

تبیین مفهوم و جایگاه «کار نوعاً کشنده» در حقوق کیفری ایران با نگاهی به حقوق فرانسه*

□ محمود روح‌الامینی^۱

چکیده

بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، قانون‌گذار در راستای اسلامی کردن قوانین کیفری در «قانون حدود، قصاص و مقررات آن» مصوب ۱۳۶۱ با الهام از منابع فقهی، اصطلاح «کار نوعاً کشنده» را به کار می‌گیرد و مقرر می‌دارد در مواردی که عمل نوعاً کشنده است، قتل ارتكابی عمدی است؛ هرچند مرتکب قصد قتل نداشته باشد. از منظر اصول مسلم حقوق کیفری، امکان تحقق قتل عمدی بدون داشتن قصد قتل محال است. به همین دلیل، این شیوه جرم‌انگاری، انتقاد برخی حقوق‌دانان را برانگیخت. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ در صدد اصلاح این اشتباه برمی‌آید، ولی متأسفانه به این هدف خود نائل نمی‌شود. در حقوق کیفری فرانسه چنین اصطلاحی وجود ندارد، ولی در عین حال رفتار مرتکب، عامل احراز قصد قتل تلقی می‌گردد.

واژگان کلیدی: قصد قتل، رفتار نوعاً کشنده، رکن مادی، رکن روانی.

مقدمه

در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، قتل عمدی تعریف نشده بود. البته، ماده ۱۷۱ همین قانون، ارتکاب عمدی ضرب و جرح بدون قصد قتل، با استفاده از آلت قتاله را در حکم قتل عمدی می‌دانست. واژه «در حکم عمدی» یعنی از منظر حقوقی، جرم ارتكابی عمدی نیست، ولی مجازات آن، معادل مجازات جرم عمدی است. قانون‌گذار در سال ۱۳۶۱ در ماده ۱ «قانون حدود، قصاص و...» به تبیین قتل عمدی می‌پردازد و واژه «کار نوعاً کشنده» را بدون هیچ گونه تعریفی به کار می‌گیرد.^۱ قانون‌گذار سپس در سال ۱۳۷۰ با تغییراتی اندک، ماده ۱ قانون مصوب ۱۳۶۱ را در قالب ماده ۲۰۶ مجدداً بیان می‌کند و کماکان تعریفی از واژه «کار نوعاً کشنده» ارائه نمی‌دهد.

در قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، قتل عمدی از دو امر ناشی می‌شود: نخست، داشتن قصد قتل بدون توجه به ماهیت کار ارتكابی (کشنده بودن یا کشنده نبودن) (بندهای الف یادشده)، و دوم نداشتن قصد قتل و عمدی و نوعاً کشنده بودن کار ارتكابی (بندهای ب و ج یادشده). بخشی از آموزه حقوقی، «بند ب» یادشده یعنی «عمدی تلقی کردن قتل بدون قصد» را مورد نقد قرار می‌دهد. در پاسخ به این ایرادات، قانون‌گذار در اصلاحات سال ۱۳۹۲ با افزودن جمله: «ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود» به بند ب یادشده، مجدداً مفاد ماده ۲۰۶ را در قالب ماده ۲۹۰ بازنویسی می‌کند و کماکان واژه «کار نوعاً

۱. (ماده ۲- قتل در موارد زیر عمدی است: الف- مواردی که قاتل با انجام کاری، قصد کشتن کسی را دارد؛ خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود. ب- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد. ج- مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد، نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد).

۲. (ماده ۲۰۶- قتل در موارد زیر قتل عمدی است: الف- مواردی که قاتل با انجام کاری، قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد؛ خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود. ب- مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد. ج- مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد، نوعاً کشنده نیست، ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد).

کشنده» را تعریف نمی‌کند. قانون مجازات فرانسه قتل عمدی را تعریف و در ماده ۲۲۱-۱ مقرر می‌دارد: «قتل عمدی عبارت است از عمل کشتن دیگری به صورت ارادی». قانون‌گذار فرانسوی متعرض اصطلاح «فعل نوعاً کشنده» نمی‌شود، ولی رویه قضایی فرانسه «رکن مادی» را عامل «احراز قصد قتل» تلقی می‌کند (Pradel et Danti-Juan, 2010: 32). به نظر می‌رسد عمل قانون‌گذار در عمدی تلقی کردن قتلی که مرتکب، قصد تحقق آن را ندارد، اشتباه فاحش حقوقی است. بخشی از آموزه حقوقی و رویه قضایی به دنبال توجیه این اشتباه است؛ ولی بخشی دیگر به نقد این موضوع می‌پردازد. به نظر می‌رسد این اشتباه قانون‌گذار ناشی از عدم تعریف واژه «کار نوعاً کشنده» است (کلانتری و جعفری‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۱). در این تحقیق به تبیین مفهوم اصطلاح «کار نوعاً کشنده» از منظر اصول مسلم حقوق کیفری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران با نگاهی به حقوق فرانسه پرداخته می‌شود.

۱. تبیین مفهوم «کار نوعاً کشنده» بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری

یکی از اصول مسلم حقوق کیفری، ضرورت «عناصر سه‌گانه تحقق جرم» است. در فقدان هر یک از این عناصر، امکان تحقق جرم منتفی است. رکن قانونی جرم، ارتباط غیر مستقیم با مرتکب جرم دارد؛ زیرا این رکن را قانون‌گذار وضع می‌کند. رکن روانی و رکن مادی، ارتباط مستقیم با مرتکب جرم دارند؛ زیرا رکن روانی حاصل اندیشه مرتکب، و رکن مادی حاصل انعکاس خارجی ذهنیات مرتکب است. بدین ترتیب رکن روانی، فکر و اندیشه مجرمانه است که در ذهن مرتکب نقش می‌بندد و رکن مادی، رفتاری است که مرتکب در قالب فعل یا ترک فعل انجام می‌دهد. افزون بر این، در جرائم مقید به نتیجه، پیامدی که از رفتار مرتکب حاصل می‌گردد نیز جزء رکن مادی است. در حقیقت، «نتیجه» از این جهت جزء رکن مادی محسوب می‌گردد که حاصل رفتار مرتکب است. البته برخی حقوق‌دانان، اوضاع و احوالات وقوع جرم را نیز داخل در رکن مادی می‌دانند. این امر در حالی است که اوضاع و احوالات وقوع جرم، ساخته و پرداخته رفتار مرتکب نیست.

از منظر اصول مسلم حقوق کیفری، جرم عمدی زمانی محقق می‌شود که رکن

قانونی، در قالب رکن روانی و رکن مادی نمود خارجی پیدا کند. بنابراین با توجه به اینکه قانون‌گذار در بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، اصطلاح «کار نوعاً کشنده» را به کار برده است، برای تحقق قتل عمدی باید «کار نوعاً کشنده» هم‌زمان از منظر رکن مادی و رکن روانی محقق شود. در نتیجه، ابتدا به بررسی مفهوم «کار نوعاً کشنده» از منظر رکن مادی و سپس از منظر رکن روانی پرداخته می‌شود.

۱-۱- تبیین مفهوم «کار نوعاً کشنده» بر مبنای رکن مادی

اصطلاح «کار نوعاً کشنده» از دو عبارت «کار» و «نوعاً کشنده» تشکیل می‌شود.

۱-۱-۱. تبیین مفهوم اصطلاح «کار»

برای تحقق رکن مادی لازم است که مرتکب در عالم خارج، رفتاری را در قالب فعل یا ترک فعل انجام دهد. قتل از جمله جرائمی است که غالباً از طریق افعالی مانند زدن مشت یا شلیک گلوله ارتکاب می‌یابد. قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه مقرر می‌کند: «قتل ارتکاب‌یافته به صورت ارادی، قتل عمدی محسوب می‌گردد». قانون‌گذار فرانسوی در این ماده، واژه «commission» یعنی «ارتکاب‌یافته» را به کار می‌برد. به کارگیری این اصطلاح سبب می‌شود که رویه قضایی فرانسه، ارتکاب قتل از طریق ترک فعل را به رسمیت نشناسد. در این خصوص، در سال ۱۹۰۵ میلادی پرونده‌ای تحت عنوان «محصورشده پواتیه» در دادگستری شهر پواتیه مطرح می‌شود. بر مبنای این پرونده، در سال ۱۹۰۱ در شهر پواتیه فرانسه، «زنی توسط مادر و برادرش به مدت چندین سال در اتاقی تاریک و بدون پنجره رها می‌شود. در اثر این امر، زن دچار بیماری شده و سلامتی‌اش به طور جدی به خطر می‌افتد و در نهایت نیز به خاطر همین صدمات، جان‌ش را از دست می‌دهد. دادستان شهر پواتیه مادر و برادر آن زن را به اتهام «ارتکاب قتل عمدی» تحت تعقیب قرار می‌دهد. دادگاه با این استدلال که «قتل عمدی فقط با فعل مادی مثبت صورت می‌گیرد و نه ترک فعل» حکم به براءة متهمان می‌دهد» (روح‌الامینی، ۱۳۹۶: ۹۶). متعاقب این رأی، حقوق‌دانان فرانسوی می‌پذیرند که در حقوق فرانسه، «قتل عمدی فقط از طریق «فعل» محقق می‌شود» (Pradel et Danti-Juan, 2010: 32). قانون‌گذار فرانسوی در اصلاحات سال ۱۹۹۲ تعریف قتل عمدی را نیز اصلاح می‌کند

و در ماده ۲۲۱-۱ مقرر می‌دارد: «عمل کشتن دیگری به صورت آزادی، قتل عمدی است». پر واضح است که قانون‌گذار فرانسوی به هیچ عنوان به شیوه‌های ارتکاب قتل عمدی اشاره نمی‌کند. اما بر مبنای رویه قضایی فرانسه، این شیوه‌ها متعدد و متناوب‌اند، ولی در هر صورت، این شیوه‌ها شامل ترک فعل نمی‌شود؛ برای مثال، وقتی فردی با قصد قتل، شخصی را از نیازهای حیاتی غذا، دارو و کمک محروم می‌کند تا او جان‌ش را از دست بدهد، در چنین بستری، مرتکب به اتهام ارتکاب جرم «عدم کمک به دیگری» محکوم می‌شود و نه به اتهام ارتکاب قتل عمدی (Ambroise-Castérot, 2019: 21). با این همه، قانون‌گذار فرانسوی چنین ترک فعل‌هایی را به صورت خاص جرم‌انگاری می‌کند، ولی اگر این ترک فعل‌ها منتهی به مرگ بزه‌دیده شوند، این امر عامل تشدید مجازات است؛ برای مثال، ماده ۲۲۳-۳ قانون مجازات فرانسه، «عدم کمک به کودکی که قادر به مراقبت از خود نیست» را با ۵ سال حبس و ۷۵۰۰۰ یورو جریمه قابل مجازات می‌داند. اگر همین عمل منتهی به قتل بزه‌دیده شود، عمل ارتكابی طبق ماده ۲۲۳-۴ قانون مجازات فرانسه با ۲۰ سال حبس قابل مجازات است. ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر می‌کند: «قتل در موارد زیر عمدی است: الف- مواردی که قاتل با انجام کاری...». عبارت «انجام کاری» در این ماده، سبب طرح این پرسش می‌شود که آیا این اصطلاح منصرف بر فعل است یا هم فعل و هم ترک فعل را در بر می‌گیرد (روح‌الامینی، ۱۳۹۶: ۱۰۹). در سکوت قانون، برخی حقوق‌دانان معتقد بودند که امکان تحقق قتل عمدی از طریق ترک فعل وجود دارد (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۱۶؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۴۰). برعکس، برخی دیگر از حقوق‌دانان چنین امکانی را منتفی می‌دانستند (سپهوند و عسکری‌پور، ۱۳۸۹: ۳۹). در چنین بستری است که نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در قالب ماده ۲۹۵ دست به نوآوری می‌زنند و امکان تحقق قتل عمدی از طریق ترک فعل را پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین منظور از «کار» در حقوق کیفری فرانسه فقط «فعل»، و در حقوق کیفری ایران هم «فعل» و هم «ترک فعل» است.

۲-۱-۱. تبیین مفهوم اصطلاح «نوعاً کشنده»

در فرهنگ لغت دهخدا، واژه «نوعاً» به مفهوم «به طور کلی، بیشتر اوقات، به طور

معمول» آمده است. بنابراین از نظر لغوی، کاری نوعاً کشنده است که «به طور معمول یا در بیشتر موارد، منتهی به کشتن دیگری شود». به همین دلیل، برخی حقوق‌دانان معتقدند که «رفتار نوعاً کشنده، رفتاری است که غالباً و ۵۰ درصد کشنده است» (شیخ‌الاسلامی و داوری، ۱۳۹۲: ۲۲۱). البته در سکوت قانون، منظور قانون‌گذار از واژه «رفتار نوعاً کشنده» مشخص نیست. از منظر حقوقی، رکن مادی افزون بر «رفتار معمولاً کشنده»، در قالب رفتار «قطعاً کشنده» نیز می‌گنجد. واژه «قطعاً» در فرهنگ لغت دهخدا به معنای «مطمئناً، یقیناً» آمده است و نقطه مقابل آن، «هرگز و ابداً» است و واژه «یقیناً» نیز به مفهوم «حتماً، بی‌شبهه، به طور قطع» آمده است. بنابراین می‌توان گفت که «رفتار نوعاً کشنده» می‌تواند در قالب «رفتار قطعاً کشنده» نیز بگنجد. بدین ترتیب از منظر رکن مادی، «کار نوعاً کشنده» در قالب‌های زیر نمود خارجی می‌یابد:

کار معمولاً کشنده: کاری که در بیشتر موارد منتهی به کشتن دیگری می‌شود.

کار قطعاً کشنده: کاری که به طور قطع و یقین منتهی به کشتن دیگری می‌شود.

از منظر رکن مادی، برای تعیین ماهیت رفتار ارتكابی از منظر «کشنده بودن» صرفاً به خود رفتار توجه می‌شود و به مرتکب رفتار توجه نمی‌شود؛ برای مثال، اگر فردی با اسلحه به سمت دیگری شلیک کند، علی‌القاعده اگر فاصله محل شلیک تا بزه‌دیده بسیار کم باشد، در اینجا می‌توان گفت که رفتار ارتكابی از منظر رکن مادی «قطعاً کشنده» است. در همین فرض، اگر فاصله بین محل شلیک گلوله با بزه‌دیده زیاد باشد و مرتکب مهارت کافی در تیراندازی داشته باشد، چون امکان کشته شدن بزه‌دیده زیاد است، می‌توان از «کار معمولاً کشنده» سخن گفت. همچنین اگر فاصله بین محل شلیک گلوله با بزه‌دیده زیاد باشد، ولی در عین حال، مرتکب مهارت کافی در تیراندازی نداشته باشد، چون احتمال برخورد گلوله با بزه‌دیده کم است، در چنین بستری رفتار ارتكابی «معمولاً کشنده» نیست. در همین فرض، اگر فاصله محل شلیک تا بزه‌دیده به حدی زیاد باشد که بتوان گفت اسلحه برد کافی ندارد، در اینجا رفتار ارتكابی از منظر رکن مادی «قطعاً غیر کشنده» است. البته قتل، جرم مقید به نتیجه است. در جرائم مقید به نتیجه، تحقق نتیجه کاملاً وابسته به اراده مرتکب نیست و حتی در مواردی که احتمال کشته شدن بزه‌دیده قطعی است، ممکن است وی به صورت

معجزه آسا نجات یابد. بدین ترتیب در مواردی که از منظر رکن مادی، رفتار ارتكابی «معمولاً کُشنده یا قطعاً کُشنده» است، ممکن است در عمل، رفتار ارتكابی منتهی به مرگ بزه دیده بشود یا نشود. تفاوت مهم «کار معمولاً کُشنده» با «کار قطعاً کُشنده» این است که در «کار معمولاً کُشنده»، اگر رفتار ارتكابی منتهی به قتل بزه دیده نشود، چندان جای تعجب نیست؛ برای نمونه اگر فردی یک ضربه چاقو به بدن بزه دیده بزند و با وجود احتمال زیاد مرگ، بزه دیده زنده بماند، چندان شگفت آور و دور از باور نیست؛ ولی در «کار قطعاً کُشنده»، زنده ماندن بزه دیده باور نکردنی و معجزه گونه خواهد بود.

مرجع صالح برای تشخیص اینکه «کار انجام گرفته» از منظر رکن مادی، کدام یک از عناوین «معمولاً کُشنده، معمولاً غیر کُشنده، قطعاً کُشنده، قطعاً غیر کُشنده» را به خود می گیرد، تنها شخص متخصص و متبحر در ماهیت کاری است که منتهی به قتل دیگری شده است؛ برای مثال در موضوع شلیک با اسلحه، مأموران اسلحه شناسی کارشناس متخصص در این موضوع هستند. در حقیقت، مقامات قضایی به هیچ عنوان صلاحیت اظهار نظر در خصوص ماهیت رفتار ارتكابی از منظر رکن مادی را ندارند و در این زمینه باید از نظر کارشناس خبره پیروی کنند (کیانی، حجازی و مهبودی، ۱۳۹۳: ۷۰).

البته برخی حقوق دانان با این استدلال که طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، رسیدگی و صدور حکم وظیفه قضات است، احراز تقصیر را صرفاً در صلاحیت قضات می دانند (پوربافرانی، ۱۳۹۷: ۵۳۱). به نظر می رسد که این حقوق دانان به موضوع مهم یعنی تفاوت احراز تقصیر از لحاظ رکن مادی و احراز تقصیر از لحاظ رکن روانی توجه ندارند. قطعاً قضات به دلیل نداشتن دانش علمی تخصصی، صلاحیت احراز تقصیر از لحاظ رکن مادی را ندارند؛ برای مثال، اینکه پزشکی در انجام معالجه از لحاظ رکن مادی دچار تقصیر شده یا خیر، قطعاً در صلاحیت قاضی نیست و کمیسیون پزشکی باید در این زمینه نظر دهد. برخی حقوق دانان به دلیل عدم توجه به این موضوع می نویسند:

«در وضع کنونی، رویه عملی به نوعی است که مراجع قضایی، اعم از دادسراها و دادگاه های عمومی، به حاشیه رانده شده و به صورت خلاف قاعده، نقش اصلی را در رسیدگی به این پرونده ها و احراز تقصیر جزایی، پزشکان و هیئت های انتظامی و نه حقوق دانان و مراجع قضایی به عهده دارند» (همان).

این حقوق‌دانان به اشتباه معتقدند که این رویه نیاز به اصلاح دارد و همچنین به اشتباه پیشنهاد می‌دهند که مراجع قضایی باید نقش اصلی را در جهت اخلاق و قربانیان تقصیر پزشکی، خود بر عهده بگیرند (همان).

در حقوق فرانسه، اصطلاح «کشتن دیگری» در ماده ۲۲۱-۱ قانون مجازات، شامل تمامی رفتارهای مادی مثبتی است که منتهی به قتل دیگری می‌شود. بر مبنای رویه قضایی فرانسه، ارتکاب برخی رفتارهای مادی مثبت، سبب احراز قصد قتل است. به همین دلیل، برخی حقوق‌دانان فرانسوی معتقدند که اگر مرتکب با انجام رفتاری، قصد قتل بزه‌دیده را داشته باشد، عمل وی قتل عمدی توصیف می‌شود و اگر مرتکب قصد قتل نداشته باشد، ولی قصد ضرب و جرح بزه‌دیده را داشته باشد، عمل وی «ضرب و جرح منتهی به قتل بدون قصد قتل» توصیف می‌شود (Ambroise-Castérot, 2019: 22). به نظر این حقوق‌دانان، مشکل اصلی در اینجا چگونگی تمییز و تفکیک قتل عمدی از «ضرب و جرح منتهی به قتل بدون قصد قتل» است. آن‌ها معتقدند که «رکن مادی» یا «رفتارهای ارتكابی»، راهنمای قاضی برای تفکیک این دو نوع قتل از یکدیگرند (Ibid.). بدین ترتیب بر مبنای رویه قضایی فرانسه، رکن مادی عامل چگونگی احراز قصد قتل است؛ برای مثال، رویه قضایی فرانسه در یک پرونده، یک ناپدیری را به دلیل وارد ساختن چندین ضربه چکش بر سر یک نوزاد شیرخواره، محکوم به ارتکاب قتل عمدی می‌داند. در این پرونده، قضات از ماهیت رفتار ارتكابی یعنی از تعداد ضربات وارده، قصد قتل مرتکب را احراز می‌کنند (Pradel et Danti-Juan, 2010: 32).

۲-۱. تبیین مفهوم «کار نوعاً گشوده» بر مبنای رکن روانی

همان طور که بیان گردید، منظور از رکن مادی، رفتاری است که مرتکب در عالم خارج انجام می‌دهد یا ترک می‌کند. برای شناختن رکن مادی یک جرم صرفاً به رفتار انجام گرفته یا ترک شده، و در جرائم مقید به نتیجه، به نتیجه حاصل از این فعل یا ترک فعل توجه می‌شود. بنابراین در شناخت رکن مادی، هیچ توجهی به مرتکب جرم نمی‌شود. برعکس رکن مادی، برای شناخت رکن روانی، به مرتکب جرم و آنچه در

ذهن و اندیشه وی نسبت به رکن مادی می‌گذرد، توجه می‌شود. رکن روانی حاصل فعل و انفعالات ذهنی مرتکب نسبت به رکن مادی جرم است. رکن روانی انعکاس نگرش مرتکب نسبت به رکن مادی است. حال بر این اساس، به بررسی مفهوم «کار معمولاً کشنده و کار قطعاً کشنده» از منظر رکن روانی پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. تبیین مفهوم «کار نوعاً کشنده» در قالب «کار معمولاً کشنده»

از منظر لغوی، منظور از «کار نوعاً کشنده» کاری است که در بیشتر موارد منتهی به قتل بزه‌دیده می‌شود. بر این مبنا می‌توان گفت که کار نوعاً کشنده در مفهوم «کار معمولاً کشنده» از منظر حقوقی و با تکیه بر عنصر روانی، عبارت است از «رفتاری که مرتکب انجام می‌دهد و می‌داند که ارتکاب آن رفتار در عالم خارج در بیشتر موارد منتهی به قتل دیگری می‌شود». بدین ترتیب، مهم‌ترین جزء عنصر روانی، علم و آگاهی مرتکب به ماهیت رفتاری است که می‌خواهد انجام دهد. به عبارت دیگر، مهم‌ترین جزء عنصر روانی، بحث آگاهی مرتکب به ماهیت رکن مادی است؛ موضوعی که سبب ایجاد چالش‌های مهمی می‌شود.

۲-۲-۱. جهل مطلق به ماهیت رکن مادی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در موارد «کار معمولاً کشنده از منظر رکن مادی» در جایی است که مرتکب نسبت به ماهیت رکن مادی یعنی «معمولاً کشنده بودن رفتار ارتكابی» جهل کامل دارد و به هیچ عنوان آگاهی ندارد که رفتار ارتكابی وی در بیشتر موارد، منتهی به قتل بزه‌دیده می‌شود. در این شرایط می‌توان از جهل مطلق سخن به میان آورد. به عبارت دیگر، در چنین بستری مرتکب در ذهن خود، قصد انجام رفتاری را نسبت به بزه‌دیده دارد که تصور می‌کند در عالم خارج هیچ آسیبی به بزه‌دیده وارد نمی‌آورد. در این حالت، مرتکب از منظر اصول مسلم حقوق کیفری، فاقد هر گونه «سوءنیت» است. بنابراین عمل ارتكابی به هیچ عنوان مجرمانه تلقی نمی‌گردد. به عبارت دیگر، رفتار ارتكابی از منظر رکن مادی «معمولاً کشنده» است، ولی همین رفتار از منظر رکن روانی «قطعاً غیر کشنده» است؛ زیرا مرتکب تصور می‌کند که رفتار ارتكابی هیچ آسیبی به بزه‌دیده وارد نمی‌آورد.

۱-۲-۲-۱. جهل نسبی به ماهیت رکن مادی

چالش دوم از ماهیت دوگانه «کار معمولاً کشنده» نشئت می‌گیرد؛ زیرا اگرچه کار معمولاً کشنده کاری است که مرتکب می‌داند که ارتکاب آن به طور معمول یا در بیشتر موارد، منتهی به قتل بزه‌دیده می‌شود، ولی در عین حال می‌توان گفت که «کار معمولاً کشنده» کاری است که مرتکب می‌داند که ارتکاب آن در برخی موارد ولو معدود، منتهی به مرگ بزه‌دیده نمی‌شود.

چالش بسیار مهم در خصوص رفتارهای «معمولاً کشنده» از منظر رکن روانی، مربوط به حالتی است که مرتکب علی‌رغم اینکه می‌داند چنین رفتاری در بیشتر موارد منتهی به مرگ بزه‌دیده می‌شود و تنها در موارد معدودی چنین نتیجه‌ای را در بر ندارد، ولی مرتکب «اعتماد به نفس کاذب» پیدا می‌کند و با این باور که رفتار وی به هیچ عنوان منتهی به مرگ بزه‌دیده نمی‌شود، آسیبی را به بزه‌دیده وارد می‌آورد که سبب مرگ او می‌شود؛ برای مثال، مرتکب می‌داند که زدن ضربه چاقو به بدن دیگری در بیشتر موارد منتهی به قتل بزه‌دیده می‌شود، ولی در عین حال باور دارد که ضربه‌ای را که می‌خواهد وارد بیاورد، تنها موجب ضرب و جرح بزه‌دیده می‌شود. او در ذهن خود تنها قصد ضرب و جرح را دارد و از قصد ذهنی قتل به دور است. به همین دلیل در ذهن خود تنها قصد ضرب و جرح را دارد و نه قصد قتل را. نکته ظریف که بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری باید به آن توجه داشت این است که برای تحقق رکن روانی، قاضی باید دقیقاً به آنچه در ذهن مرتکب در زمان وقوع جرم گذشته است، توجه کند و آن را ملاک تحقق رکن روانی بداند. بنابراین تنها قصد مرتکب در زمان وقوع رکن مادی است که عنصر روانی جرم را تشکیل می‌دهد. برخی حقوق‌دانان حداقل از منظر تئوری یا نظری به این موضوع توجه کرده‌اند و در این خصوص بحثی را تحت عنوان «سوءنیت اتفاقی» مطرح کرده و معتقدند «در مواردی که عامل نتیجه را پیش‌بینی کرده، ولی آن را نخواست به باشد»، سوءنیت اتفاقی است و جرم ارتكابی نیز عمدی نیست (گلدوزیان، ۱۳۹۰: ۱۸۲). برخی دیگر از حقوق‌دانان در چنین بستری، سخن از «سوءنیت فراقصدی» به میان می‌آورند. به نظر آن‌ها:

«سوءنیت زمانی فراقصدی است که نتایج یک جرم از آنچه مرتکب پیش‌بینی

می‌کرده، فراتر رود. اگرچه مرتکب قصد انجام رفتاری را نسبت به دیگری دارد، ولی قصد تحقق نتیجه ایجادشده را ندارد. یکی از مصادیق سوءنیت فراقصدی که به طور سنتی توسط بسیاری از حقوق‌دانان مطرح می‌گردد، مربوط به فرضی است که مرتکب تنها قصد ضرب و جرح دیگری را دارد، ولی آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، مرگ دیگری است. در واقع در چنین بستری، مرتکب سوءنیت ضرب و جرح بدون قصد قتل را دارد، در نتیجه آنچه اتفاق می‌افتد، فراتر از سوءنیت مرتکب است» (کُلب و لوترمی، ۱۳۹۸: ۲۱۷-۲۱۸).

برخی دیگر از حقوق‌دانان از چنین حالتی تحت عنوان «عمد متجاوز از قصد» یاد می‌کنند و معتقدند:

«قصد متجاوز از نتیجه در موردی است که شخصی قصد انجام جرم خاصی را دارد، ولی نتیجه‌ای که به دست می‌آید، فراتر از آن چیزی است که فرد انتظار داشته است؛ برای نمونه، شخصی قصد تخریب محل مسکونی را داشته است، اما در نتیجه تخریب آن محل، عده‌ای کشته می‌شوند که به آن «عمد متجاوز از قصد» گفته می‌شود» (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۳: ۲۹۶/۱).

بدین ترتیب، برخی حقوق‌دانان اتفاق نظر دارند در مواردی که رفتاری از منظر رکن مادی و رکن روانی «معمولاً کشنده» است، ولی مرتکب در عین حال قصد قتل ندارد، اگر رفتار ارتكابی به قتل بزه‌دیده منتهی شود، چنین قتلی به هیچ عنوان عمدی نیست؛ زیرا قصد مرتکب تنها آسیب رساندن به بزه‌دیده بدون قصد قتل اوست.

۳-۲-۱. تبیین مفهوم «کار نوعاً کشنده» در قالب «کار قطعاً کشنده»

از منظر رکن روانی، رفتاری «قطعاً کشنده» محسوب می‌گردد که «مرتکب می‌داند رفتار وی، به طور قطع منتهی به مرگ بزه‌دیده می‌شود، مگر اینکه بزه‌دیده معجزه‌آسا نجات پیدا کند». برخی حقوق‌دانان انتقال و ویروس ایدز را در زمره «کار نوعاً کشنده» محسوب می‌کنند (امام‌دادی، تقی‌زاده و طاهری، ۱۳۹۵: ۱۱). بدین ترتیب، اگر رفتار ارتكابی از منظر رکن مادی «قطعاً کشنده» باشد، ولی مرتکب به این موضوع علم نداشته باشد، رفتار ارتكابی از منظر رکن روانی «قطعاً کشنده» محسوب نمی‌گردد (شاکری و مرادی کندلاتی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). با این همه، در اینجا چند چالش مهم ایجاد می‌شود:

۱-۳-۲-۱. جهل مطلق به ماهیت رکن مادی

گاه مرتکب به طور کلی به ماهیت «قطعاً کشنده بودن» رفتار ارتكابی جهل دارد؛ برای مثال، فردی وارد یک کارگاه مکانیکی می‌شود و به دلیل تاریکی هوا در صدد برمی‌آید که چراغ‌های آنجا را روشن کند. در نتیجه کلیدی را که بر روی دیوار نصب شده و شبیه کلید برق است، می‌فشارد، در حالی که آن کلید متعلق به جک برقی کارگاه بوده و در اثر این امر، جک به سمت پایین حرکت می‌کند و به دلیل وزن بسیار زیاد، سبب کشته شدن کارگرانی می‌شود که در آنجا مشغول فعالیت بوده‌اند. در این شرایط، بی‌تردید فشار دادن کلید جک برقی در حالی که کارگران در حال کار می‌باشند، «قطعاً کار کشنده» محسوب می‌گردد؛ زیرا علی‌القاعده در چنین وضعیتی، کارگران جانشان را از دست می‌دهند، مگر آنکه به صورت معجزه‌آسا نجات یابند. بنابراین چون مرتکب، جهل مطلق به ماهیت رکن مادی دارد، عمل ارتكابی از منظر رکن روانی نه تنها «قطعاً کشنده» نیست، بلکه رفتاری «قطعاً غیر کشنده» تلقی می‌گردد. از لحاظ حقوقی، در اینجا چون مرتکب فاقد هر گونه سوءنیتی است، رفتار ارتكابی نمی‌تواند قتل عمدی تلقی گردد.

۱-۲-۴. جهل نسبی به ماهیت رکن مادی

گاه مرتکب می‌داند که برخی رفتارها چنان ماهیتی دارند که اگر به وقوع بپیوندند، به قتل بزه‌دیده منتهی می‌شوند؛ ولی مرتکب در لحظه ارتكاب چنین رفتاری، به هیچ وجه متوجه نیست که رفتار وی به چنین نتیجه‌ای منتهی می‌شود؛ برای مثال، مرتکب می‌داند که اگر ضربه چاقویی وارد ریه بزه‌دیده شود، بزه‌دیده کشته می‌شود، ولی وی به هیچ عنوان نمی‌داند که ضربه او دقیقاً وارد ریه بزه‌دیده خواهد شد. بنابراین در مواردی که مرتکب، علم کلی به «قطعاً کشنده بودن» رفتار ارتكابی دارد، ولی در عین حال، جهل موضوعی نیز دارد، رفتار ارتكابی به دلیل فقدان قصد قتل نمی‌تواند قتل عمدی تلقی گردد. بدین ترتیب، تنها هنگامی که مرتکب در زمان ارتكاب رکن مادی، به ماهیت رکن مادی یعنی «قطعاً کشنده بودن» آن رفتار علم دارد، می‌توان گفت که رفتار ارتكابی از منظر رکن مادی و رکن روانی «قطعاً کشنده» است و قتل ارتكابی عمدی است.

۲. تبیین جایگاه قانونی «کار نوعاً کشنده»

ماده ۱ قانون حدود و قصاص و دیات سال ۱۳۶۱ و به ویژه ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در خصوص مفهوم «کار نوعاً کشنده» ساکت بودند. در این شرایط، برخی حقوق دانان و بخشی از رویه قضایی بر این باور بودند که «کار نوعاً کشنده»، رفتاری است که از یک سو کشنده است و از سوی دیگر، مرتکب قصد قتل ندارد. بدین ترتیب در این مفهوم، «کار نوعاً کشنده» در قالب «کار معمولاً کشنده» می‌گنجد که بر مبنای آن، مرتکب عمداً رفتاری را انجام می‌دهد که معمولاً کشنده است و در عین حال قصد قتل ندارد.

۱-۲. کار نوعاً کشنده در مفهوم «کار معمولاً کشنده»

در ابتدا به بررسی برداشت آموزه حقوقی از «کار نوعاً کشنده» در مفهوم «کار معمولاً کشنده» پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲. برداشت آموزه حقوقی

به باور برخی حقوق دانان، «بند ب ماده ۲۰۶» یادشده، از دو قسمت تشکیل می‌شد: نخست «عمدی بودن کار نوعاً کشنده» و سپس «جهل مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار و نداشتن قصد قتل». این حقوق دانان می‌نویسند:

«بند ب ماده ۲۰۶ در مورد قتل، رفتار کسی را که عمداً کاری انجام می‌دهد که نوعاً کشنده هست، علی‌رغم عدم احراز قصد قتل، عمدی دانسته است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

به نظر این نویسنده:

«اگر شخصی، دیگری را که شنا نمی‌داند، به داخل استخر عمیقی پرتاب کند، عمل وی حتی در صورت فقدان قصد قتل، عمدی محسوب می‌گردد؛ زیرا کسی نمی‌تواند چنین اقدامات خطرناکی را انجام داده و از عواقب کار خود بگریزد» (همان).

از نظر او، فلسفه عمدی تلقی کردن قتل بدون قصد قتل، خطرناک بودن عمل ارتكابی و قابل سرزنش بودن آن رفتار است. این امر در حالی است که بر مبنای اصول

مسلم حقوق کیفری، مبنای عمدی تلقی کردن قتل، داشتن عنصر روانی به ویژه داشتن سوءنیت خاص است و نه میزان قابل سرزنش بودن رفتار؛ موضوعی که این نویسنده در جایی دیگر به صراحت به آن چنین اشاره می‌کند:

«برای عمدی محسوب شدن قتل، مرتکب علاوه بر عمد در فعل، باید قصد ایجاد نتیجه (یعنی قصد سلب حیات) را داشته باشد. بنابراین اگر کسی خانه‌ای را بدون آگاهی از سکونت افرادی در آن آتش بزند و در نتیجه ساکنان آن بمیرند، عمل مرتکب قتل عمدی محسوب نمی‌شود» (همان: ۹۷).

نکته جالب توجه این است که هر دو مثال بیان شده، از ماهیت یکسانی برخوردارند؛ زیرا عمل کسی که شخصی را که شنا نمی‌داند، بدون قصد قتل به داخل استخر عمیقی پرتاب می‌کند، دقیقاً مشابه عمل کسی است که خانه‌ای را آتش می‌زند و نمی‌داند که کسی در آن خانه سکونت دارد. در هر دو مورد، اولاً مرتکب عمداً کاری را انجام می‌دهد و به ماهیت رکن مادی جهل دارد و ثانیاً نیز قصد قتل ندارد؛ یعنی عمل ارتكابی در هر دو مثال، از لحاظ رکن مادی نوعاً کشنده است، ولی از لحاظ رکن روانی نوعاً کشنده نیست. جالب اینکه نویسنده یادشده، در جایی جهل را مانع تحقق قتل عمدی می‌داند و در جای دیگری آن را بی‌تأثیر در تحقق قتل عمدی می‌داند. افزون بر این، میان میزان قابل سرزنش بودن شخصی که به دلیل جهل و نادانی مرتکب قتل می‌شود با فرضی که شخصی با علم و آگاهی مرتکب قتل می‌شود، تفاوت فاحش وجود دارد و هرگز خطای این دو نفر در یک کفه ترازو قرار داده نمی‌شود. برخی دیگر از حقوق‌دانان می‌نویسند:

«[در بند ب ماده ۲۰۶ یادشده] قصد قتل مطرح نیست و ملاک عمدی بودن قتل "نوع کاری" است که مرتکب انجام می‌دهد. اگر کار انجام شده به ترتیبی باشد که نوعاً کشنده و قابلیت سلب حیات را داشته باشد، هر چند که مرتکب فاقد قصد قتل باشد، اما قتل عمدی است» (سپهوند و عسکری‌پور، ۱۳۸۹: ۴۵).

به نظر این نویسندگان، صرف نوعاً کشنده بودن رفتار از منظر رکن مادی، برای تحقق قتل عمدی کافی است. همچنین بر مبنای نظر این نویسندگان:

«اگر مرتکب قصد قتل داشته باشد، عمل ارتكابی از شمول بند ب خارج می‌شود و

در شمول بند الف ماده ۲۰۶ یادشده قرار می‌گیرد؛ زیرا نخستین ضابطه تشخیص نوع قتل عمدی، قصد قتل هست. بنابراین چنانچه عمل مرتکب، قابلیت سلب حیات داشته و یا به تعبیر قانون، «نوعاً کشنده باشد»، اما چنین عملی با قصد قتل صورت پذیرد، قتل واقع شده از مصادیق بند الف ماده ۲۰۶ هست» (همان).

قابل تأمل است که این حقوق دانان قتلی را که مرتکب به هیچ عنوان قصد تحقق آن را ندارد، عمدی تلقی می‌کنند. همین حقوق دانان در جایی دیگر می‌نویسند:

«امکان تحقق قتل عمدی حتی در فقدان قصد قتل نیز وجود دارد. بنابراین اگر شخصی به دیگری ضربه‌ای وارد کند و سبب مرگ او شود، چنانچه در فعل خود (ضربه زدن) عمد داشته و خواهان حصول نتیجه مجرمانه (مرگ) نیز باشد، چنین قتلی عمدی محسوب می‌شود. اما با وجود این، حسب مقررات قانون مجازات اسلامی، در تمامی موارد لازم نیست که مرتکب قصد قتل داشته تا قاتل عمدی باشد؛ زیرا در بعضی از موارد با وجودی که مرتکب فاقد چنین قصدی است، ولی با احراز شرایطی، قتل عمدی تلقی می‌گردد» (همان: ۴۴).

برخی دیگر از حقوق دانان در این زمینه می‌نویسند:

«متذکر می‌شود آن دسته از کارهای نوعاً کشنده، مشمول بند ب ماده ۲۰۶ مورد نظر است که فعل واقع شده و نحوه ارتکاب آن به نحوی نبوده است که مبین ارتکاب قصد نتیجه باشد. اگر دادگاه محرز بداند که مرتکب قصد قتل داشته و نحوه رفتار و فعل مرتکب، مبین این موضوع باشد، مانند شلیک راکت به هواپیما، شکی در تحقق عمد واقعی به جای نمی‌گذارد؛ اما در کار نوعاً کشنده، برای قاضی مسجل است که قاتل در ذهن خود قصد کشتن را ندارد و یا دست کم نمی‌تواند این موضوع را احراز کند و حال باید به سراغ این رود که کار قاتل نوعاً کشنده بوده است یا خیر» (شیخ الاسلامی و داوری، ۱۳۹۲: ۲۲۱).

شگفت آور است که این حقوق دانان بر خلاف اصول مسلم حقوق کیفری معتقدند در مواردی که «برای قاضی مسجل است که قاتل در ذهن خود قصد کشتن را ندارد»، قتل عمدی است. افزون بر این، این نویسندگان دچار خلط مبحث نیز می‌شوند؛ زیرا از یک طرف بیان می‌دارند که «مرتکب در ذهن خود قصد کشتن را ندارد» و از طرف دیگر بیان می‌دارند که «دست کم قاضی نمی‌تواند چنین قصدی را احراز کند».

موضوع نداشتن قصد قتل و عدم احراز قصد قتل، دو موضوع کاملاً متفاوت از یکدیگرند.

۲-۱-۲. برداشت رویه قضایی

با بررسی برخی آراء ملاحظه می‌گردد که رویه قضایی در برخی موارد، قتلی را که مرتکب، عملیات مادی آن را به صورت عمدی انجام داده و قصد قتل نداشته، صرفاً به دلیل «نوعاً کشنده بودن رفتار مرتکب»، عمدی تلقی می‌کند؛ برای مثال در یک پرونده، شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران بیان می‌دارد:

«اگرچه متهم مدعی است که قصد قتل نداشته، ولی چون عمل او و ضربات وارده کشنده بوده، قتل ارتكابی عمدی است» (عزیزمحمدی، رحیمی و یوسفی محله، ۱۳۹۰: ۲۳۵/۱).

از آنجا که در این رأی، دادگاه هیچ توجهی به اهمیت داشتن یا نداشتن قصد قتل نمی‌کند و صرفاً بر مبنای کشنده بودن رفتار، حکم به ارتكاب قتل عمدی می‌دهد، این رأی مغایر با اصول مسلم حقوق کیفری است. در رأیی دیگر، شعبه ۱۶۰۳ دادگاه عمومی تهران در یک پرونده بیان می‌دارد:

«با توجه به اعتراف متهم مبنی بر مضروب نمودن مقتول با آلت قتاله و تحقیقات به عمل آمده از مطلعین و شهود و توجه به اظهار نظر پزشکی قانونی و اظهارات متهم و وکیل وی مبنی بر اینکه مرتکب قصد قتل نداشته، متهم موصوف را [بر مبنای بند ب] به قصاص نفس محکوم می‌کند» (سپهوند و عسکری پور، ۱۳۸۹: ۵۰).

همان طور که ملاحظه می‌گردد، در این پرونده دادگاه صرفاً بر مبنای نظر پزشکی قانونی و اینکه آلت استفاده شده قتاله هست، عمل ارتكابی را مشمول «بند ب» دانسته است. در حقیقت، دادگاه عمل ارتكابی را از لحاظ رکن مادی نوعاً کشنده تشخیص داده؛ زیرا از یک سو به نظر پزشکی قانونی استناد کرده و از سوی دیگر ضمن اشاره صریح به نداشتن قصد قتل توسط مرتکب، وی را به قصاص نفس محکوم کرده است. هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور نیز این رأی را تأیید می‌کند. بی تردید این رأی بر خلاف اصول مسلم حقوق کیفری، قتلی را که عمدی نیست، عمدی تلقی

کرده است. در پرونده‌ای دیگر، مردی متهم می‌شود که با همسرش درگیر شده و دو بار گردن او را به سمت چپ و راست پیچانده و سپس او را مورد مشت و لگد قرار داده است. دادگاه رسیدگی کننده متهم را به ارتکاب قتل عمد محکوم می‌کند. وکیل متهم به دلیل اینکه متهم قصد قتل نداشته است، به رأی صادره اعتراض می‌کند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رسیدگی به اعتراض یادشده بیان می‌دارد:

«فقدان قصد قتل به استناد مقررات بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی قابل پذیرش و ترتیب اثر نیست» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۸۱).

همان طور که ملاحظه می‌گردد، در این رأی نیز دادگاه با بی‌توجهی کامل به اصول مسلم حقوق کیفری به ویژه رکن روانی، قتلی را که مرتکب قصد ارتکاب آن را نداشته، عمدی تلقی می‌کند. افزون بر این، شعب دیوان عالی کشور در برخی موارد، اعمالی مانند سنگ زدن به موضع حساس، زدن میلگرد آهنی به سر و بدن، سنگ زدن به گردن و سر، تاب دادن گردن و زدن سر به زمین، فرو بردن کارد قضایی به پشت ران پای چپ، پرتاب سنگ با شدت و از فاصله نزدیک به سر قربانی» را حتی بدون اینکه مرتکب قصد قتل داشته باشد، عمدی تلقی کرده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۱۲۲). رویه قضایی در اینجا نیز برخلاف اصول مسلم حقوق کیفری، صرف کشنده بودن رفتار ارتكابی از منظر عنصر مادی را عامل تحقق قتل عمدی می‌داند؛ زیرا در این آراء، دادگاه به صراحت به نداشتن قصد قتل توسط مرتکب اشاره می‌کند. البته بخش دیگری از رویه قضایی، تحقق قتل عمدی را حتی در مفهوم بند ب ماده ۲۰۶ یادشده، منوط به داشتن قصد قتل می‌داند؛ مثلاً در یک پرونده، آقای «ه. ک.» به دلیل زدن ضربه با «آچار-جغجغه» بر سر مقتول، متهم به ارتکاب قتل عمدی بر مبنای نوعاً کشنده بودن عمل، مستند به بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی می‌شود. شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی، با این استدلال که اولاً هدف از پرتاب آچار مشخص نیست و ثانیاً موضع حساس، زمانی موضوعیت دارد که متهم قصد زدن ضربه به موضع حساس را داشته باشد و در این پرونده چنین قصدی محرز نیست، رأی یادشده را نقض می‌کند. در این رأی نیز دیوان صرف نوعاً کشنده بودن رفتار از منظر رکن مادی و حساس بودن موضوع اصابت را دلیل عمدی تلقی کردن قتل نمی‌داند و

همچنین به صورت ضمنی، داشتن قصد قتل را لازمه تحقق قتل عمدی می‌داند.^۱ قانون‌گذار فرانسوی بر مبنای ماهیت رکن مادی برای وقوع قتل، عناوین مجرمانه مختلف در نظر گرفته است (Pradel et Danti-Juan, 2010: 55). بدین ترتیب ماده ۲۲۲-۷ قانون مجازات فرانسه، خشونت‌های (ضرب و جرح) منتهی به قتل بدون داشتن قصد قتل را با ۱۵ سال حبس قابل مجازات می‌داند. مفاد این ماده دقیقاً با مفاد بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی همخوانی دارد. قانون‌گذار فرانسوی فصل خاصی را به «آسیب‌های غیر ارادی علیه تمامیت جسمانی اشخاص» اختصاص می‌دهد و در ماده ۱۹-۲۲۲ بین آسیب‌های ناشی از عدم مهارت، بی‌احتیاطی، عدم توجه و غفلت که با دو سال حبس و سی هزار یورو جریمه قابل مجازات هستند، با آسیب‌های ناشی از نقض ارادی یا عدم رعایت ارادی یک تعهد یا تکلیف قانونی که با سه سال حبس و چهل و پنج هزار یورو قابل مجازات هستند، تفاوت قائل می‌شود. در حقیقت تفاوت ماده ۷-۲۲۲ با بند دوم ماده ۱۹-۲۲۲ یادشده این است که مرتکب در ماده ۷-۲۲۲، هم رفتار ارادی است و هم قصد ضرب و جرح دارد، ولی در ماده ۱۹-۲۲۲، مرتکب به هیچ عنوان قصد ضرب و جرح ندارد، ولی قصد عدم رعایت یک تکلیف قانونی را دارد. به نظر می‌رسد که بند دوم ماده ۱۹-۲۲۲ یعنی آسیب‌های ناشی از نقض ارادی یک تکلیف قانونی نیز در قالب بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی سابق می‌گنجد.

همان‌طور که ملاحظه گردید، بخشی از آموزه‌های حقوقی و رویه قضایی در زمان حاکمیت «بند ب ماده ۲۰۶» یادشده، ضمن نقد مفاد این بند، بر ضرورت وجود علم مرتکب به نوعاً کشنده بودن رفتار ارتكابی تأکید داشتند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۰۵). در چنین بستری، قانون‌گذار در جهت پاسخ به انتقادات یادشده، در اصلاحات سال ۱۳۹۲، شرط «آگاهی و توجه مرتکب به نوعاً کشنده بودن» را به تعریف قتل عمدی بدون قصد قتل می‌افزاید.

۲-۲. کار نوعاً کشنده» در مفهوم کار کشنده همراه با علم و آگاهی مرتکب
قانون‌گذار در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سعی می‌کند مقررات واحدی

۱. رأی صادره در تاریخ ۲۰/۱۰/۱۳۹۱ با شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۹۰۵.

را برای قتل و ضرب و جرح وضع کند. به همین دلیل به جای استفاده از واژه قتل یا ضرب و جرح، از واژه عام «جنایت» و واژه «نظیر آن جنایت» استفاده می‌کند که فاقد سابقه در حقوق ایران است. برای تبیین مفهوم بند ب ماده ۲۹۰، واژه «قتل» را جایگزین واژه «جنایت» می‌کنیم. بدین ترتیب «بند ب» یادشده مقرر می‌دارد:

«هر گاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب [قتل] واقع شده می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن [قتل] را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن [قتل] یا نظیر آن [قتل] می‌شود».

حال این پرسش مطرح می‌گردد که «بند ب ماده ۲۹۰» یادشده، بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری چه مفهومی پیدا می‌کند.

۱-۲-۲. تبیین مفهوم بند ب ماده ۲۹۰ بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری

همان طور که ملاحظه گردید، بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری، وقتی از «علم و آگاهی مرتکب به کشنده بودن رفتار ارتكابی» سخن گفته می‌شود، میزان «علم و آگاهی مرتکب به کشنده بودن رفتار ارتكابی» از اهمیت وافری برخوردار می‌گردد؛ زیرا بر این مبنا می‌توان از «کار معمولاً کشنده» و «کار قطعاً کشنده» سخن به میان آورد.

۱-۲-۲.۱. رابطه «بند ب ماده ۲۹۰» با «کار معمولاً کشنده»

همان طور که بیان گردید، بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری، اگر مرتکب علم و آگاهی داشته باشد که رفتار وی به طور معمول یا در بیشتر موارد، منتهی به قتل می‌شود، ولی با اعتماد به نفس کاذب و بدون در نظر گرفتن دوراندیشی لازم و بدون اینکه قصد قتل داشته باشد، رفتاری را انجام دهد که به قتل بزه‌دیده منتهی شود، بی‌تردید چنین قتلی عمدی محسوب نمی‌شود؛ زیرا مرتکب سوءنیت خاص جرم قتل عمدی را ندارد. متأسفانه قانون‌گذار ایرانی به اشتباه در «بند ب ماده ۲۹۰»، چنین قتلی را عمدی تلقی کرده است؛ زیرا به موجب این بند، اولاً مرتکب رفتاری را به صورت عمدی انجام می‌دهد و ثانیاً مرتکب «قصد قتل» ندارد.

۲-۱-۲-۲. رابطه «بند ب ماده ۲۹۰» با «کار قطعاً کشنده»

همان طور که بیان گردید، در فرضی که مرتکب می‌داند کاری را که انجام می‌دهد، قطعاً به قتل بزه‌دیده منتهی می‌شود، بی‌تردید می‌توان گفت که مرتکب قصد قتل دارد؛ زیرا برعکس فرض «کار معمولاً کشنده» که بر مبنای آن مرتکب می‌تواند در قالب فرض ضعیف ولی رایج، پیش‌بینی کند که رفتار وی ممکن است به قتل بزه‌دیده منتهی نشود، در فرض «کار قطعاً کشنده»، وجود چنین فرضی منتهی است. بنابراین هرگز نمی‌توان پذیرفت که شخصی که می‌داند رفتار وی به طور قطع سبب مرگ دیگری می‌شود، قصد قتل ندارد؛ برای مثال، اگر شخصی بداند که سم سیانور قطعاً کشنده است و با داشتن این علم، در غذای دیگری سم سیانور بریزد، هرگز نمی‌توان پذیرفت که چنین شخصی قصد قتل ندارد. اگر بپذیریم که منظور قانون‌گذار از «کار نوعاً کشنده» در «بند ب ماده ۲۹۰»، «کار قطعاً کشنده» است، با این مشکل مواجه می‌شویم که از لحاظ حقوقی در چنین بستری، مرتکب قطعاً قصد قتل دارد، حال آنکه قانون‌گذار به صراحت در این بند مقرر می‌دارد که «مرتکب قصد قتل ندارد». هیئت عمومی دیوان نیز در برخی از آراء صادره بر مبنای ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، به ضرورت داشتن قصد قتل اشاره می‌کند؛ برای مثال، در یک پرونده آقای «ف.غ.» متهم می‌شود که پس از مشاجره لفظی با آقای «س.ع.» با تفنگ شکاری تک‌لول به سمت وی شلیک کرده و وی را به قتل رسانده است. متهم داشتن قصد قتل را انکار می‌کند و شلیک گلوله را در اثر مشاجره به صورت غیر ارادی بیان می‌کند. شعبه هفدهم دادگاه کیفری استان اصفهان، فعل را «کار نوعاً کشنده و منطبق با بند ب ماده ۲۹۰ یادشده تشخیص می‌دهد». با فرجام‌خواهی محکوم‌علیه، پرونده به شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود و این شعبه با این استدلال که دفاعیات متهم و اظهارات گواه مؤید عدم قصد قتل بوده و پایین‌تنه به ویژه ران، منطقه یا موضع حساس نبوده تا دلالت بر عمدی بودن قتل کند و به فرض که نقطه معینی از پا حساس باشد، در عرف مردم شناخته‌شده نیست، در نهایت قتل را شبه عمد تشخیص و پرونده را به شعبه ۱۸ دادگاه کیفری استان اصفهان ارجاع می‌دهد و این شعبه با این استدلال که «اسلحه آلت کشنده و قتاله محسوب می‌شود و موضع اصابت عرفاً کشنده است»، حکم به ارتکاب

قتل عمدی می‌دهد. در نهایت، این رأی در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح می‌شود و این هیئت، رأی شعبه ۳۲ دیوان مبنی بر قتل شبه عمد را می‌پذیرد. همان طور که ملاحظه می‌گردد، هیئت عمومی دیوان به صراحت به لزوم داشتن قصد قتل برای تحقق قتل عمدی اشاره می‌کند و صرف به کارگیری آلت قتاله و حساس بودن موضع اصابت را دلیل بر عمدی بودن قتل تلقی نمی‌کند. بی‌تردید این رأی در تطابق کامل با اصول مسلم حقوق کیفری است

متأسفانه برخی حقوق‌دانان با وجود داشتن علم و آگاهی به اینکه از منظر اصول مسلم حقوق کیفری، لازمه تحقق قتل عمدی، داشتن قصد قتل است، به جای نقد «بند ب» یادشده، سعی می‌کنند این اشتباه فاحش قانون‌گذار را توجیه کنند.

۲-۲-۲. توجیه نادرست بند ب ماده ۲۹۰

برخی حقوق‌دانان سعی می‌کنند با استفاده از عباراتی نظیر «مفروض بودن قصد قتل»، مفاد «بند ب» را توجیه کنند.

۱-۲-۲-۲. مفروض دانستن قصد قتل

برخی حقوق‌دانان در این زمینه می‌نویسند:

«چنانچه اثر نوعی و غالبی فعل قصدشده در حدوث جنایت، مطلق باشد، آگاهی و توجه مرتکب نسبت به تأثیر رفتار عمدی خود در وقوع صدمه یا خسارت، مفروض است» (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۸۰).

همان طور که ملاحظه می‌گردد، این نویسنده بر این باور است که قانون‌گذار در مواردی که مرتکب قصد قتل ندارد، قصد قتل را مفروض می‌داند. اولاً چنین امری مغایر با اصول مسلم حقوق کیفری است. ثانیاً قانون‌گذار هرگز نمی‌تواند «در عالم واقع تصرف کرده و واقعیتی را که هست، نیست کند یا آنچه را نیست، هست نماید. در حقیقت، این خارج از محدوده تقنین است که فردی را که فاقد علم یا قصد لازم است، دارای آن بدانند» (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۹). البته نویسنده یادشده در ادامه نیز بیان می‌دارد:

«در این گونه موارد، ظاهر بر اصل مقدم است؛ زیرا فعلی که به طور مطلق غالباً و عادتاً کشنده است، اصولاً جهل در آن راه نداشته و ادعای عدم آگاهی مگر به وجود دلایل و شواهد قوی، مسموع نخواهد بود» (همان).

این ادعا نیز متناقض است؛ زیرا نویسنده از یک سو می پذیرد که در فعل غالباً و عادتاً کشنده، جهل راه ندارد، ولی بلافاصله از این ادعا فاصله گرفته و پذیرش ادعای جهل را منوط به وجود دلایل و شواهد قوی می کند و در ادامه بر خلاف اصول مسلم حقوق کیفری، مرتکب را موظف به اثبات جهل می کند. این نویسنده برای توجیه بیشتر، مثالی ذکر می کند که بر مبنای آن، «کسی که بدون قصد قتل، عمداً به بدن مجنی علیه سیم برق متصل کند، قاتل عمدی شناخته می شود» (همان). به نظر این نویسنده، دلیل عمدی تلقی شدن چنین قتلی این است که «وجود التفات و آگاهی [مرتکب] بر آثار مترتب بر آنچه انجام داده است، امری مفروض و مسلم قلمداد می گردد» (همان). متأسفانه این نویسنده به این موضوع توجه نمی کند که آیا مرتکب در لحظه اتصال سیم برق به بدن بزه دیده، از این موضوع که سیم دارای جریان برق کشنده است یا خیر، آگاهی داشته است. بدین ترتیب، اگر مرتکب می دانسته که سیم یادشده حاوی جریان برق کشنده است، بی تردید وی قصد قتل دارد و در اینجا ادعای «نداشتن قصد قتل» مسموع نیست. چگونه می توان تصور کرد که فردی ضمن داشتن علم به اینکه جریان برق کشنده است، اقدام به وصل کردن سیم حاوی جریان برق به بدن دیگری کند، ولی در عین حال قصد قتل نداشته باشد؟! در واقع باید بین داشتن علم به آثار یک رفتار و علم به ماهیت رفتار، تمییز قائل شویم. ممکن است فردی علم به آثار رفتار داشته باشد، یعنی بداند که وصل کردن سیم حاوی جریان برق کشنده به دیگری، سبب مرگ آن فرد می شود، ولی آگاهی نداشته باشد که سیمی را که خود او به بدن دیگری وصل می کند، حاوی جریان برق است. در چنین بستری، رفتار ارتكابی عمدی است، ولی مرتکب قصد قتل ندارد و به همین دلیل از منظر حقوقی، قتل ارتكابی عمدی نیست. ولی برعکس اگر مرتکب می داند سیمی را که به بدن دیگری وصل می کند، حاوی جریان برق است، بی تردید چنین فردی قصد قتل دارد و رفتار وی از لحاظ حقوقی، قتل عمدی است. به همین دلیل، قانون گذار در ماده ۲۹۰ یادشده، اصطلاح «آگاهی و

توجه» را هم‌زمان به کار گرفته است. واژه «آگاهی» ناظر بر علم به آثار رفتار است و واژه «توجه» ناظر بر علم به ماهیت رفتار است. نویسنده یادشده در ادامه بیان می‌دارد: «چنانچه جانی مدعی جهل بر خصوصیت فعل باشد، در صورت اقامه بینه و ارائه ادله معتبر، دعوی وی مسموع بوده و در صورت احراز صحت ادعا، محکوم به کیفر جنایت عمدی نمی‌گردد» (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۸۰).

به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق کیفری باید گفت که «جهل قابل اثبات نیست». هرگز هیچ فردی نمی‌تواند داشتن جهل را ثابت کند. برعکس آنچه قابل اثبات است، داشتن علم است. متأسفانه نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در همین راستا حرکت کرده‌اند. تبصره ۱ ماده ۲۹۰ یادشده مقرر می‌دارد: «در بند ب، عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است».

بی‌تردید در اینجا قانون‌گذار دچار اشتباه فاحش حقوقی شده است؛ زیرا «جهل قابل اثبات نیست». قصد قتل مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده قتل عمدی است و هرگز نمی‌توان ضعف در اثبات جهل را دلیل بر عمدی بودن قتل دانست.

۲-۲-۲. داشتن قصد تبعی یا ضمنی قتل

برخی حقوق‌دانان، «بند ب ماده ۲۹۰» یادشده را بیان‌کننده قصد تبعی مطلق (یا مستنبط از کشنده بودن مطلق رفتار) می‌دانند و می‌نویسند: «بند ب ماده ۲۹۰، رفتار کسی را که عمداً کاری را انجام می‌دهد که نوعاً کشنده است، علی‌رغم عدم احراز قصد کشتن، عمدی دانسته است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این نویسنده به صراحت تأکید می‌کند که قانون‌گذار در «بند ب»، قتلی را عمدی تلقی می‌کند که مرتکب قصد ارتکاب آن را ندارد. بی‌تردید چنین امری، خلاف اصول مسلم حقوق کیفری است و ایشان به جای نقد این اشتباه فاحش قانون‌گذار، با ذکر مثالی در صدد توجیه آن برمی‌آید و در این زمینه می‌نویسد:

«هر گاه کسی فرد دیگری را که شنا نمی‌داند، به داخل استخر عمیقی پرتاب کند، در صورت وقوع مرگ، حتی در صورت فقدان قصد قتل، [قتل ارتكابی] عمدی محسوب خواهد شد» (همان).

اولاً این مثال کلی است و ثانیاً نویسنده به شرایط، اوضاع و احوالات وقوع چنین قتلی اشاره نمی‌کند. در مثال انداختن انسانی بدون مهارت شنا در داخل استخر عمیق، دو فرضیه قابل تصور است: در فرض نخست، مرتکب می‌داند که بزه دیده شنا بلد نیست و عمق استخر نیز زیاد است. همچنین مرتکب می‌داند که اگر آن فرد را به داخل استخر بیندازد، وی جاننش را از دست می‌دهد. در چنین وضعیتی هرگز نمی‌توان گفت که مرتکب قصد قتل ندارد و بی‌تردید چنین قتلی عمدی است. در فرض دوم، ممکن است مرتکب به اشتباه تصور کند که مرتکب شنا بلد است یا به اشتباه تصور کند که عمق استخر زیاد نیست. در چنین بستری نیز اگر فردی با این تصور، دیگری را به داخل استخر عمیقی پرتاب کند، قصد قتل ندارد و قتل ارتكابی نیز عمدی نخواهد بود. برخی دیگر از حقوق دانان بر این باورند که مرتکب «بند ب ماده ۲۹۰» یادشده، به نوعی قصد ضمنی برای ارتكاب قتل دارد. ایشان می‌نویسند:

«نوع دیگر از مصادیق قتل‌های عمدی آن است که مرتکب بی‌آنکه صریحاً قصد قتل مجنی علیه را داشته باشد، با انجام فعل نوعاً کشنده، به طور ضمنی قصد کشتن او را می‌نماید. به عبارت دیگر، جانی با فعل نوعاً و عادتاً کشنده که حسب مورد به کشنده بودن آن نسبت به مجنی علیه آگاه است، می‌زند و او را می‌کشد، هر چند قصد قتل مجنی علیه را نداشته باشد؛ برای مثال، با اسلحه به سمت سر، صورت یا قلب مجنی علیه نشانه می‌گیرد، شلیک می‌کند و باعث مرگ او می‌گردد. هر چند در اینجا مرتکب قصد قتل ندارد، اما فعل ارتكابی او نوعاً و عادتاً کشنده است. لذا آنچه واقع می‌شود، عرفاً قتل عمد موجب قصاص است» (مرادی، ۱۳۹۶: ۱۳۳).

همان طور که ملاحظه می‌گردد، این نویسنده نیز برای بیان مقصود خود، مثالی را بیان می‌کند که کلی است و برحسب اوضاع و احوالات وقوع می‌تواند منتهی به قتل عمدی یا غیر عمدی شود یا اصلاً واجد جنبه مجرمانه نباشد؛ برای مثال، فردی اسلحه‌ای را تمیز می‌کند، گلوله‌های آن را به طور کامل خارج کرده و برای اطمینان،

یک مرتبه به سمت آسمان نیز شلیک می‌کند. در این شرایط، او آگاهی کامل به خالی بودن اسلحه دارد. پس با تصور خالی بودن اسلحه از گلوله، به قصد شوخی اسلحه را به سمت دوستش می‌گیرد و شلیک می‌کند، ولی ناگهان گلوله‌گیر کرده در لوله اسلحه آزاد می‌شود و سبب کشته شدن بزه‌دیده می‌شود. بی‌تردید در این شرایط، اگرچه مرتکب عمداً ماشه را می‌کشد و عمل شلیک عمدی است، ولی از آنجایی که از یک سو مرتکب جهل موضوعی دارد و از سوی دیگر به هیچ عنوان قصد قتل ندارد، در نتیجه قتل ارتكابی به هیچ عنوان نمی‌تواند عمدی تلقی گردد. اما اگر فردی می‌داند که اسلحه مسلح است، با این حال به سمت سر، صورت یا قلب مجنی‌علیه نشانه بگیرد و شلیک کند و باعث مرگ بزه‌دیده گردد، بی‌تردید وی قصد قتل دارد. هرگز نمی‌توان ادعا کرد که در چنین بستری، مرتکب قصد قتل ندارد. نکته قابل تأمل این است که نویسنده یادشده در ادامه با استناد به منابع فقهی، دقیقاً در صدد بیان همین فرض است؛ یعنی فرضی که مرتکب به کشته شدن عملش آگاهی کامل دارد. این نویسنده در این زمینه می‌نویسد:

«مشهور فقهای امامیه، عمدی بودن این قبیل جنایات را منوط به علم مرتکب به نوعاً کشته شدن آن نموده‌اند. به بیان دیگر، هر گاه فعل ارتكابی نوعاً کشته شده بوده و قاتل نیز به آن آگاه باشد، قتل عمدی است، هرچند قصد قتل نداشته باشد؛ والا در صورت جهل و عدم التفات به نوعاً کشته شدن فعل ارتكابی، جنایت شبه عمد محسوب می‌شود» (همان).

اولاً این نویسنده به هیچ عنوان مشخص نمی‌کند که از منظر مشهور فقهای امامیه، مرتکب در چه زمانی باید «به نوعاً کشته شدن بودن» رفتار ارتكابی علم داشته باشد و افزون بر این، این نویسنده باز مشخص نمی‌کند که بر مبنای نظر مشهور فقهای امامیه، مرتکب باید به چه میزان علم داشته باشد که رفتار ارتكابی کشته شده است. به نظر می‌رسد بیان این نویسنده، ادعاهایی کلی است که بر مبنای آن‌ها نمی‌توان به طور قطع اظهار نظر کرد. همچنین گفتنی است که بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری، تقسیم‌بندی «قصد قتل» به «قصد صریح و قصد ضمنی» نیز اشتباه فاحش است؛ زیرا یا مرتکب قتل قصد دارد یا قصد قتل ندارد. در نتیجه، در مواردی که مرتکب قصد قتل دارد، قتل

ارتكابی عمدی است و در مواردی كه مرتكب قصد قتل ندارد، قتل ارتكابی به هیچ عنوان عمدی نیست. با این همه، ممكن است فردی به صورت صریح یا به صورت ضمنی اقرار كند كه قصد قتل داشته است. بنابراین از لحاظ حقوقی، امکان اقرار به قتل به صورت صریح یا ضمنی وجود دارد، ولی سخن از «قصد ضمنی قتل» درست نیست. به همین دلیل، برخی حقوق دانان معتقدند:

«قصد اعم از آنكه متعلق آن رفتار یا نتیجه باشد، يك مقوله شخصی است نه نوعی. بنابراین نمی توان آن را مفروض دانست. بر همین اساس، استفاده از اوصاف صریح یا ضمنی، اگر تلاشی برای قاصد قلمداد كردن مرتكب در پوشش این اصطلاحات یا موارد مشابه باشد، به نظر نگارنده، با نص صریح قانون و موازین علمی همسویی ندارد» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

۳. جایگاه كار نوعاً كشنده در اثبات قتل عمدی

تعریف قتل عمدی از منظر اصول مسلم حقوق کیفری بسیار ساده است. بر این مبنا، «هر گاه مرتكب با داشتن قصد قتل، رفتاری را انجام دهد كه منتهی به مرگ دیگری شود، قتل ارتكابی عمدی است». اما از لحاظ عملی، اثبات اینکه فردی با داشتن قصد قتل، رفتاری را انجام داده كه منتهی به مرگ دیگری شده، موضوعی بی نهایت چالش برانگیز است. بدین ترتیب، تعریف قتل عمدی از لحاظ نظری، امری ساده است، ولی اثبات قتل عمدی از لحاظ عملی، بی نهایت دشوار است و «ابرچالش حقوق کیفری» است. اثبات ارتكاب قتل عمدی، از این جهت «ابرچالش حقوق کیفری» است كه اولاً باید ثابت شود كه متهم مرتكب قتل شده است و ثانیاً نیز باید ثابت شود كه وی قصد قتل داشته است. اثبات این دو موضوع، بی نهایت دشوار و در برخی موارد غیر ممكن است. با این همه، بند ب ماده ۲۹۱ یادشده، کسی را مرتكب قتل عمدی می داند كه قصد قتل ندارد. همان طور كه بیان گردید، از منظر اصول مسلم حقوق کیفری، «قتل» تنها زمانی عمدی است كه مرتكب قصد قتل داشته باشد. بدین ترتیب آنچه در تحقق قتل عمدی مهم است، داشتن قصد قتل است و نه شیوه ارتكاب آن. رفتار یا «كار نوعاً كشنده»، یکی از شیوه‌های ارتكاب مادی قتل است كه هیچ تأثیری در تعریف قتل

عمدی ندارد. با این همه، به نظر می‌رسد «کار نوعاً کشنده» یا به طور کلی رکن مادی می‌تواند در مرحله اثبات قتل عمدی و آن هم تنها در مرحله «احراز قصد قتل»، کمک شایانی به قاضی کند. بنابراین مهم‌ترین چالش در موضوع اثبات قتل عمدی، موضوع «اثبات ارتکاب جرم توسط متهم یا شناسایی مرتکب» است.

۳-۱. تبیین شیوه شناسایی مرتکب جرم

در خصوص موضوع شناسایی مرتکب جرم و یا اینکه متهم واقعاً مرتکب قتل شده یا خیر، سه فرض قابل طرح است. در فرض نخست، مرتکب به راحتی قابل شناسایی است؛ مانند اغلب قتل‌هایی که در انظار عمومی ارتکاب می‌یابند و حتی تعداد زیادی عکس و فیلم توسط شاهدان از صحنه قتل گرفته می‌شود. فرض دوم، حالتی است که مرتکب آثاری عینی و خارجی را در محل ارتکاب قتل از خود به جای می‌گذارد که تنها با بررسی‌های علمی و پرمشقت می‌توان مرتکب را شناسایی کرد. فرض سوم، حالتی است که امکان شناسایی مرتکب، امری محال و غیر ممکن است؛ زیرا مرتکب هیچ‌گونه اثر عینی که بر مبنای آن بتوان او را شناسایی کرد، از خود باقی نمی‌گذارد یا آثار برجای مانده، کمک چندانی به شناسایی مرتکب به طور قطع نمی‌کند. از منظر اصول مسلم حقوق کیفری، یکی از مهم‌ترین چالش‌های اثبات قتل عمدی، مربوط به فرض سوم است؛ یعنی در جایی که آثاری عینی و خارجی وجود دارد که فردی در مظان اتهام ارتکاب قتل قرار گیرد، ولی با قاطعیت نیز نمی‌توان گفت که وی مرتکب قتل است. در این حالت، به همان میزان که متهم می‌تواند گناهکار باشد، به همان میزان نیز می‌تواند بی‌گناه باشد.

به نظر می‌رسد «اثبات ارتکاب قتل توسط متهم»، امری تخصصی، علمی و عملی است که صرفاً بر عهده ضابطان متخصص یا «کارآگاهان ویژه قتل» است که با استفاده از یافته‌های علمی مانند پلیس علمی، پزشکی قانونی، شیمی، داروسازی و سایر رشته‌های علمی و همچنین با بررسی اظهارات متهم، اظهارات شهود و بررسی تمامی قرائن و امارات و به طور کلی انجام تحقیقات وسیع و جامع، مرتکب قتل را شناسایی کنند. همان‌طور که بیان گردید، در بعضی از موارد، قتل در ملاء عام و در

مقابل دوربین‌های مداربسته اتفاق می‌افتد و اثبات آن ساده است؛ اما در نمونه‌های دیگر، پی بردن به چنین امری محال و حتی غیر ممکن است. بدین ترتیب ممکن است در برخی موارد قرائن و اماراتی وجود داشته باشد که متهم را در معرض ظن قرار دهد، ولی ایجاد یقین نکند. در این شرایط، ضابطان باید نتیجه تحقیقات خود را در اختیار مقام قضایی قرار دهند و مقام قضایی باید بر مبنای این تحقیقات، بدون هیچ گونه شک و شبهه‌ای نتیجه بگیرد که متهم مرتکب واقعی قتل است. در حقیقت، زمانی می‌توان به چنین حقیقتی دست یافت که اگر پرونده تحت نظر هر قاضی کیفری قرار گرفت، وی نیز همین نتیجه را احراز کند. هر راهکار دیگری غیر از این، نوعی بی‌عدالتی است که سبب ایجاد خودسری و خودرایی در قضات می‌شود. باید به عنوان یک اصل مسلم حقوق کیفری پذیرفته شود که «قانون‌گذار و قاضی تنها حق دارند کسی را مجرم بدانند که واقعاً مرتکب قتل شده است». متأسفانه ماده ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران در این خصوص، «نظر اکثریت قضات صادرکننده رأی»، و ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، نظر اکثریت قضات و هیئت منصفه حاضر در جلسه انشاء رأی را ملاک می‌دانند. در حقیقت مشخص نیست که این قانون‌گذاران بر مبنای چه اصل و چه قاعده‌ای، چنین نظری را پذیرفته‌اند. بی‌تردید اختلاف نظر در میان قضات و اعضای هیئت منصفه رسیدگی کننده به پرونده بدین مفهوم است که در خصوص مرتکب بودن یا نبودن متهم، شک و شبهه وجود دارد. راه حل منطقی که به عنوان اصل مسلم حقوق کیفری شناخته شده است، «تفسیر مضیق به نفع متهم» است. در واقع، هم قانون‌گذار ایرانی و هم قانون‌گذار فرانسوی به صراحت خط بطلانی بر این اصل مسلم حقوقی کشیده‌اند. همچنین بررسی رویه قضایی در کشورمان نشان از آن دارد که قضات در این زمینه بر مبنای نظر اکثریت اعضای صادرکننده رأی تصمیم‌گیری می‌کنند و اختلاف نظر در این زمینه به وفور دیده می‌شود. یعنی در حالتی که یک یا چند قاضی معتقدند که متهم مرتکب قتل شده نشده است، ولی چون اکثریت قضات معتقدند که متهم مرتکب قتل شده است، وی محکوم به ارتکاب قتل شناخته می‌شود. بی‌تردید در چنین مواردی، «اصل برائت» نادیده گرفته می‌شود؛ زیرا به همان نسبت که احتمال دارد رأی اکثریت قضات درست و مطابق با حقیقت، و رأی اقلیت قضات

نادرست باشد، به همان نسبت نیز احتمال دارد رأی اقلیت قضات درست و مطابق واقع، و رأی اکثریت قضات نادرست باشد. بنابراین به هیچ عنوان نمی‌توان گفت نظری که اکثریت قضات می‌پذیرند، مطابق حقیقت و واقعیت است. متأسفانه هم قانون‌گذار فرانسوی و هم قانون‌گذار ایرانی صدور رأی به صورت کورکورانه را تجویز کرده‌اند؛ امری که می‌تواند منتهی به مجازات بی‌گناهان شود و سبب شود که مجرم اصلی با خیال راحت به زندگی خود ادامه دهد؛ زیرا می‌داند که فردی به عنوان قاتل محاکمه و مجازات شده است و دستگاه قضایی هرگز به سراغ وی نخواهد آمد. گفتنی است پس از آنکه قاضی بر مبنای تحقیقات ضابطان متخصص در امر قتل به این نتیجه رسید که متهم مرتکب قتل شده است، نوبت به موضوع «احراز قصد قتل» می‌رسد.

۲-۳. چگونگی احراز قصد قتل

همان‌طور که بیان گردید، جرم قتل برای تحقق، نیاز به دو عنصر دارد که مستقیماً با مرتکب جرم ارتباط پیدا می‌کند: عنصر مادی و عنصر روانی. برای پی بردن به عنصر روانی تنها راهکار منطقی، کمک گرفتن از عنصر مادی جرم است. در برخی موارد، عنصر مادی راهنمای کاملی برای احراز عنصر روانی است و در مواردی نیز عنصر مادی هیچ کمکی برای احراز عنصر روانی نمی‌کند. بدین ترتیب در جهت احراز قصد قتل تنها دو فرض قابل تصور است: فرض نخست، زمانی است که قصد قتل به مدد عنصر مادی به صورت مسلم و بدون کمترین شک و شبهه‌ای احراز می‌گردد. فرض دوم آنکه احراز قصد قتل حتی با کمک گرفتن از عنصر مادی نیز امری محال و غیر ممکن است. در این شرایط، راه حل سوم وجود ندارد. یعنی شاید تصور شود که در کنار دو فرض یادشده، فرض سوم وجود دارد که بر مبنای آن، احراز قصد قتل به کمک عنصر مادی ممکن، ولی امری دشوار باشد. به نظر می‌رسد چنین فرضی در حقوق کیفری هیچ جایگاهی ندارد؛ زیرا در چنین بستری برای قاضی در احراز قصد قتل، شک و شبهه ایجاد می‌شود و در مواردی که حتی کمترین شبهه‌ای وجود داشته باشد، بر مبنای اصل برائت و اصل تفسیر مضیق به نفع متهم، می‌توان گفت که عنصر روانی احراز نمی‌شود.

۳-۲-۱. احراز قصد قتل به صورت مسلم و منجر

در برخی موارد، رکن مادی به نحوی ارتکاب می‌یابد که جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد که مرتکب، قتل را با قصد یا به صورت عمدی انجام داده است؛ برای مثال، رفتار برخی از کسانی که در سال گذشته به مجلس شورای اسلامی حمله کردند، توسط دوربین‌های مداربسته مجلس شورای اسلامی ضبط شده است. بر مبنای این تصاویر، یکی از افراد مهاجم، نگهبان در ورودی مجلس را با گلوله به شهادت می‌رساند و سپس به سمت سایر افراد حاضر در راهروها تیراندازی می‌کند. بدون هیچ گونه تردیدی می‌توان گفت که چنین فردی قصد قتل دارد. در حقیقت در چنین مواردی، «نوعاً کاشنده بودن» رفتار ارتكابی از منظر مادی به نحوی است که می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که مرتکب به «قطعاً کاشنده بودن رفتار» علم و آگاهی کامل دارد. بدین ترتیب، رفتار ارتكابی هم از منظر رکن مادی و هم از منظر رکن روانی «نوعاً کاشنده» تلقی می‌گردد. هیچ کسی نمی‌تواند ادعا کند مهاجمی که به مجلس شورای اسلامی وارد شده و با شلیک چندین گلوله، نگهبان را به قتل رسانده و همچنین چند نفر از اشخاص حاضر در صحن مجلس را به گلوله بسته است، فاقد قصد قتل است. رویه قضایی فرانسه در موارد عدیده‌ای، شیوه ارتكاب رکن مادی را مبین داشتن قصد قتل تلقی کرده است (Pradel et Danti-Juan, 2010: 32)؛ برای مثال در یک پرونده، راننده کامیون سنگین وزن در یک سرازیری، ماشین را دقیقاً در جهت حرکت به سمت کیوسک پلیس قرار می‌دهد، در حالی که از حضور افرادی در داخل کیوسک آگاه بوده است و پس از خلاص کردن ماشین و حرکت آن به سمت کیوسک فوراً خودش را از داخل کابین به بیرون پرتاب می‌کند. در نتیجه این امر، تعدادی مأمور پلیس کشته می‌شوند. دیوان جنایی فرانسه چنین نظر می‌دهد:

«حرکت دادن خودرو به سمت کیوسک با علم به اینکه افرادی داخل آن کیوسک قرار دارند، مبین داشتن قصد قتل است؛ زیرا راننده می‌دانسته که کامیون قطعاً زمانی متوقف خواهد شد که تعدادی مأمور پلیس را کشته باشد» (همان).

به همین دلیل ژان پرادل می‌نویسد:

«بر مبنای رأی یادشده می‌توان گفت رویه قضایی فرانسه بر این باور است که علم و

آگاهیِ قریب به یقین به کشنده بودن یک رفتار، به منزلهٔ داشتن قصد قتل است»
(همان).

۲-۲-۳. موارد محال و غیر ممکن بودن احراز قصد قتل

متأسفانه در بیشتر قتل‌های ارتكابی، شیوه تحقق رکن مادی به نحوی است که هرگز با قاطعیت نمی‌توان گفت که متهم قصد قتل داشته یا نداشته است؛ برای مثال، در یک پرونده برحسب گزارش نیروی انتظامی، بزه‌دیده در زمان بستری بودن در بیمارستان بیان می‌دارد:

«در مورد زمین کشاورزی، با شخصی به نام اسماعیل اختلاف داشته و جهت جلوگیری از شخم زدن به محل مورد اختلاف رفته است. در آنجا پسران اسماعیل به اسامی کامران و شاهپور به وی حمله کرده‌اند و چندین تیر با اسلحه به سمت وی شلیک شده و نتوانسته فرار کند؛ او را زیر تراکتور گذاشته‌اند و از ناحیه کمر به شدت زخمی شده است» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

نکتهٔ جالب اینکه بزه‌دیده بیان می‌دارد که متهمان او را زیر تراکتور گذاشته‌اند؛ در حالی که شاهد حاضر در صحنه اظهار می‌دارد:

«محمد برای فرار از تیرها روی زمین خوابید. در همین لحظه، شاهپور با تراکتور و گاوآهن او را زیر کرد و حدود یک صد متر با گاوآهن کشید و من ماشین آوردم و او را به بیمارستان رساندم» (همان).

شاهد دیگری بیان می‌دارد:

«تراکتور از داخل شخم به طرف ما آمد، از داخل پیکان هم شروع شد به تیراندازی، و تراکتور هم مرتب دور می‌زد. از تیراندازی داخل پیکان دچار وحشت شده بودیم و می‌خوابیدیم و می‌ایستادیم و این‌جانب یک لحظه دیدم که تراکتور به حاج محمد زد و افتاد و گاوآهن او را کشید».

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، اولاً ادعای بزه‌دیده با سخنان شاهد متعارض است. ثانیاً اصلاً مشخص نیست که تراکتور به صورت تصادفی با محمد برخورد کرده یا به صورت عمدی؛ زیرا متهم به دفعات، اولاً ارتكاب چنین عملی را انکار می‌کند و ثانیاً در یک مورد نیز می‌پذیرد که «تراکتور و گاوآهن به شلوار و یا کت حاج محمد

گیر کرده و تراکتور او را بیست متر روی زمین کشیده است و گاوآهن را بلند کرد و روی زمین افتاد» (همان: ۱۴۳). همان طور که ملاحظه می‌گردد، رفتار مادی متهم به هیچ عنوان به نحوی نیست که با قاطعیت بتوان قصد مرتکب را احراز کرد. در این شرایط، احراز قصد قتل غیر ممکن است. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت حکمی درباره قصد قتل یا عدم آن برای متهم صادر کرد. به همین دلیل در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، از ۳۱ نفر عضو فقط ۱۸ نفر نظر می‌دهند که قتل ارتكابی عمدی است. بی‌تردید این رأی بر خلاف اصول مسلم حقوق کیفری به ویژه اصل براءت و تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهم است. موضوع «اثبات داشتن قصد قتل» موضوعی قضایی است و صرفاً بر عهده مقام قضایی است. البته این ایراد بر نظام حقوقی فرانسه وارد است که «اثبات یک امر قضایی» را به کسانی سپرده است که برخی از آن‌ها (اعضای هیئت منصفه) مقام قضایی نیستند. همان طور که می‌دانیم، در گذشته نه چندان دور در دیوان جنایی فرانسه، قضات در اخذ تصمیم مبنی بر مجرم بودن یا نبودن متهم، هیچ مداخله‌ای نداشتند و تنها اعضای هیئت منصفه به تنهایی در این خصوص تصمیم می‌گرفتند. به دلیل ایراد یادشده، قانون‌گذار فرانسوی ناگزیر به دخالت نظر قضات در تمامی مراحل تصمیم‌گیری در دیوان جنایی گردید. حتی امروزه قضات دیوان نه تنها در تصمیم‌گیری در تمام مراحل مداخله می‌کنند، بلکه وظیفه ارشاد اعضای هیئت منصفه در خصوص آگاهی با اصول حقوق کیفری را نیز بر عهده‌دارند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایرانی به جای تعریف قتل عمدی بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری، به تبیین برخی از شیوه‌های ارتکاب جرم قتل عمدی پرداخته است. همچنین با خلط موضوع تعریف قتل عمدی و موضوع چگونگی احراز قصد قتل، اصطلاح مبهم «کار نوعاً کشنده» را به کار گرفته است و بر خلاف تمام اصول و مبانی حقوق کیفری، قتلی را که مرتکب قصد ارتکاب آن را ندارد، عمدی تلقی کرده است. به نظر می‌رسد علی‌رغم انتقاداتی که برخی نویسندگان بر «بند ب ماده ۲۰۶» سابق قانون مجازات اسلامی داشتند، قانون‌گذار در اصلاحات سال ۱۳۹۲ اگرچه

در صدد اصلاح این اشتباه برآمده، ولی متأسفانه نه تنها نتوانسته به خوبی این اصلاحات را انجام دهد، بلکه به مراتب اشتباه فاحش تری را مرتکب شده است. یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد بر «بند ب» را می‌توان در این امر دانست که بخشی از رویه قضایی، برخی قتل‌های غیر عمدی را عمدی تلقی می‌کند. در حقوق کیفری، قانون‌گذار و قاضی هیچ یک حق اشتباه ندارند. با وجود این امر، قضات ناگزیر از اشتباه هستند، ولی قانون‌گذار هرگز ناگزیر از اشتباه نیست و نباید مرتکب اشتباه شود. قلمرو حقوق کیفری با تمامی حوزه‌های حقوقی متفاوت است. در قلمرو سایر حوزه‌های حقوقی، قاضی موظف است بر مبنای قانون حکم دهد، هر چند قانون با اصول مسلم حقوقی ناسازگار باشد؛ ولی حوزه حقوق کیفری از این قاعده مستثناست. در مواردی مانند قتل عمد مستوجب قصاص، قضات باید به گونه‌ای عمل کنند که امکان هر گونه اشتباهی غیر ممکن باشد. به نظر می‌رسد برخی از قضات کیفری، مجری بی‌چون و چرای قانون می‌باشند، حتی اگر قانون مغایر با اصول مسلم حقوق کیفری باشد؛ ولی در عین حال ملاحظه می‌گردد که برخی دیگر از قضات، مواد قانونی را در انطباق با اصول مسلم حقوق کیفری تفسیر می‌کنند. مواد قانونی همانند خمیری در دست قضات است که به هر نحوی که بخواهند، می‌توانند آن را شکل دهند. گاه قضات مواد قانونی را به صورت کورکورانه و بدون توجه به اصول مسلم حقوق کیفری و تنها بر مبنای ظاهر مواد تفسیر می‌کنند و در چنین بستری، تفسیر آن‌ها در تضاد کامل با اصول مسلم حقوق کیفری قرار می‌گیرد و گاهی نیز آن را بر مبنای اصول مسلم حقوق کیفری تفسیر می‌کنند. به همین دلیل، بخشی از رویه قضایی داشتن قصد قتل را برای تحقق قتل عمدی حتی در مفهوم بند ب ماده ۲۹۰ لازم و ضروری می‌داند و بخشی دیگر به موضوع داشتن قصد قتل اهمیتی نمی‌دهد. به نظر می‌رسد توجه به چند نکته در حقوق کیفری لازم و ضروری است: اولاً، نمایندگان مجلس یعنی واضعان قوانین کیفری اکثراً حقوق‌دان نیستند و اگر هم حقوق‌دانانی در میان واضعان قوانین کیفری باشند، بی‌تردید اکثریت آن‌ها حقوق‌دان کیفری نیستند. بنابراین امکان وضع قوانین مغایر با اصول مسلم حقوق کیفری، امری طبیعی و قابل پیش‌بینی است. در این شرایط، وظیفه قضات نادیده گرفتن این مواد نادرست و تفسیر آن‌ها در تطابق با اصول مسلم حقوق کیفری

است. ثانیاً، وظیفه قضات تنها مجازات مجرم واقعی با چشمانی باز و آگاهی است. ثالثاً، قضات باید در موارد شک و شبهه، بر مبنای اصل برائت تفسیری را ارائه دهند که به نفع متهم است و هرگز حق مجازات متهمان را به صورت کورکورانه ندارند، حتی اگر به این بهانه، اکثریت مجرمان بدون مجازات باقی بمانند؛ امری که به نظر می‌رسد برخی قضات ایرانی و همچنین برخی قضات فرانسوی، احترامی برای آن قائل نمی‌شوند. بدین ترتیب در قلمرو مجازات‌های برگشت‌ناپذیر مانند مجازات اعدام، باید قوانین به شکلی نوشته شوند که امکان اعمال مجازات به اشتباه، امری محال و غیر ممکن باشد. در حقیقت یکی از دلایل اصلی حذف مجازات اعدام در سال ۱۹۸۱ میلادی در فرانسه، «امکان اشتباه قضات و اعدام افراد بی‌گناه بود». نیک می‌دانیم که طبق صراحت قرآن کریم تنها می‌توانیم قاتل را قصاص کنیم و نه فرد دیگری را، و کشتن هر فرد بی‌گناهی، خواه توسط افراد و خواه در قالب حکم دادگاه و در نتیجه اشتباه قاضی، گناهی بزرگ و به فرموده قرآن کریم معادل کشتن همه انسان‌های روی زمین است.

کتاب‌شناسی

۱. آقای جنت‌مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی، تهران، جنگل، جاودانه، ۱۳۹۳ ش.
۲. آقای نیا، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (۳)؛ جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص (جنایات)، تهران، میزان، ۱۳۹۹ ش.
۳. امام‌دادی، علیرضا، ابراهیم تقی‌زاده، و محمدعلی طاهری، «انتقال ویروس ایدز و ارتکاب فعل نوعاً‌کشنده»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش.
۴. پوربافرانی، حسن، «چالش‌های احراز تقصیر در حقوق کیفری پزشکی و راهکارها»، در: دایرة‌المعارف علوم جنایی، کتاب سوم، تهران، میزان، ۱۳۹۷ ش.
۵. خالقی، علی، و محمدعلی رجب، «تحلیل معیار نوعی در عنصر روانی جرم قتل عمدی (مطالعه تطبیقی)»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۶. روح‌الامینی، محمود، «تبیین مفهوم و جایگاه "فعل ناشی از ترک فعل" در حقوق کیفری فرانسه، سوئیس و ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هشتم، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ ش.
۷. سپهوند، امیرخان، و حمید عسکری‌پور، حقوق کیفری اختصاصی (۱)؛ جرائم علیه اشخاص، تهران، مجد، ۱۳۸۹ ش.
۸. شاکری، ابوالحسن، و اسفندیار مرادی‌کندلاتی، «بررسی رکن روانی قتل عمد با کار نوعاً‌کشنده»، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۶ ش.
۹. شیخ‌الاسلامی، عباس، و محمد داوری، «چالش‌های قتل عمدی با کار نوعاً‌کشنده»، در: دایرة‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
۱۰. صادقی، محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی (۱)؛ جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، تهران، میزان، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. عزیزمحمدی، نورالله، حسن رحیمی، و ابراهیم یوسفی محله، قتل عمد در آراء دادگاه کیفری استان تهران، تهران، جنگل، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. کلاتری، کیومرث، و فتاح جعفری‌زاده، «ضابطه و مصادیق "کار نوعاً‌کشنده" با نگرش بر قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۰)»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۰، زمستان ۱۳۹۱ ش.
۱۳. گُلب، پاتریک، و لورانس لوترمی، درس‌هایی از حقوق جزای عمومی فرانسه، ترجمه محمود روح‌الامینی، کرمان - تهران، دانشگاه شهید باهنر کرمان - همراه علم، ۱۳۹۸ ش.
۱۴. کیانی، مهرزاد، آریا حجازی، و عبدالرحیم مهبودی، «بررسی ضابطه دوم قتل عمدی در پرتو موازین پزشکی»، فصلنامه فقه پزشکی، سال ششم، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۱۵. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. مرادی، حسن، حقوق کیفری اختصاصی؛ جرائم علیه اشخاص (جنایات)، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۷. معاونت آموزش قوه قضاییه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه کیفری استان، تهران، جنگل، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. میرمحمدصادقی، حسین، حقوق جزای اختصاصی (۳)؛ جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تهران، میزان، ۱۳۹۹ ش.
19. Ambroise-Castérot, Coralie, *Droit pénal spécial et Droit pénal des affaires*, Galino, 2019.
20. Pradel, Jean et Michel Danti-Juan, *Droit pénal special*, Éditions Cujas, 2010.

